



پویشگران آینده امیدبخش

گزارش سیاستی

از «حضور پرهزینه» تا «نفوذ پایدار»: بازتنظیم منافع ملی ایران در منطقه

نوزدهم بهمن ماه هزار و چهارصد و چهار



www.paiab.org

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گزارش سیاستی

از «حضور پرهزینه» تا «نفوذ پایدار»: بازتنظیم منافع ملی ایران در منطقه

صورت‌بندی مسئله سیاستی

در چهار دهه گذشته، جمهوری اسلامی ایران هزینه‌های انسانی، مالی و امنیتی قابل توجهی برای حمایت از ثبات منطقه‌ای، مقابله با تروریسم و پشتیبانی از نیروهای مقاومت در کشورهای چون عراق، سوریه و فلسطین متحمل شده است. با این حال، در ذهنیت بخشی از نخبگان و افکار عمومی این پرسش شکل گرفته است که چرا با وجود این هزینه‌ها، بهره‌برداری اقتصادی و حتی سیاسی ایران از این حضور محدود بوده و در مقابل، بازیگرانی چون ترکیه توانسته‌اند بدون پرداخت هزینه‌های مشابه، از نفوذ نرم و منافع اقتصادی بیشتری برخوردار شوند.

مسئله اصلی این سیاستنامه، نه نفی اصل کنش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، بلکه نحوه ترجمه این کنش به قدرت ملی پایدار است. پرسش سیاستی به صورت دقیق‌تر چنین است: آیا تمرکز فزاینده بر حضور مادی و نظامی، به تقویت نفوذ ایران انجامیده یا به تضعیف توان معنایی و انگیزشی آن منجر شده است؟

چارچوب مفهومی: تمایز حضور و نفوذ

توانمندی بنیادین جمهوری اسلامی ایران در خارج مرزهایش، نه در «حضور عربان»، بلکه در نفوذ معنایی، انگیزشی و الهام‌بخش ریشه دارد. تجربه سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی نشان داد که این نفوذ، بدون اتکا به حضور نظامی گسترده، توانست الهام‌بخش بخش‌های وسیعی از جهان اسلام و جنوب جهانی باشد و حتی مقاومت اصیل در منطقه همچون حزب الله، حماس و جهاد اسلامی نیز در همین دوران شکل و اوج گرفت.

نفوذ معنایی، هنگامی به قدرت ملی تبدیل می‌شود که:

- داوطلبانه پذیرفته شود؛
- با امید، کارآمدی و تصویر آینده پیوند داشته باشد؛
- ایران به عنوان الگویی موفق، سربلند و مورد حمایت مردمش دیده شود.

در مقابل، حضور مادی و نظامی طولانی مدت، حتی اگر با نیت خیرخواهانه آغاز شود، به تدریج اثر معکوس می گذارد: کشور حاضر، مسئول ناکارآمدی ها، مشکلات اقتصادی و بی ثباتی های محلی تلقی می شود و سرمایه نمادین خود را از دست می دهد.

تجربه تطبیقی: از آمریکا تا ترکیه

امروز و با توجه به تجربیات دهه های گذشته، حتی ایالات متحده خود به این جمع بندی رسیده است که حضور نظامی گسترده در خارج از مرزها، نه تنها مشروعیت داخلی ندارد، بلکه به فرسایش سرمایه ملی منجر می شود، به طوری که نقد «جنگ های بی پایان» به یکی از محورهای ثابت رقابت های انتخاباتی آمریکا تبدیل شده است.

در سوی دیگر، تجربه هایی مانند ترکیه در فلسطین نشان می دهد که نفوذ نرم و نمادین - حتی در کنار روابط رسمی با اسرائیل - می تواند تصویری مثبت در افکار عمومی فلسطینی ایجاد کند؛ تصویری که ایران، با وجود هزینه های به مراتب سنگین تر، در سال های اخیر بخشی از آن را از دست داده است. این مقایسه نه برای الگوبرداری، بلکه برای بازاندیشی در ابزارها و چگونگی استفاده از ظرفیت ها ضروری است.

کنشگر کانونی نفوذ

میدان یکی از ستون های اصلی توانمندی کشور است. برای دستیابی و استفاده بهینه از این توانمندی ضروری است:

- هدف ایجاد و تقویت نفوذ باشد، نه استقرار نیرو؛
- با تمرکز بر ظرفیت های انگیزشی، از امکانات آموزشی و پشتیبانی به طور محدود استفاده شود؛
- از تبدیل میدان به نماد فخرفروشی یا رقابت تبلیغاتی پرهیز گردد.

پیوند ایران با نیروهای مقاومت، ذاتاً پیوندی غیرنیابتی و مبتنی بر همدلی است. واقعیت آن است که جمهوری اسلامی ایران برخلاف برخی دیگر از بازیگران منطقه ای، «نیروی اجیرشده ای که برای منافع ایران بجنگد» ایجاد نکرده است. ولی این واقعیت قدرت بخش در زیر ابر تبلیغات جناحی داخلی و ایران هراسی خارجی پنهان شده است. پیوند غیرنیابتی و مبتنی بر همدلی، یکی از مهم ترین سرمایه های اخلاقی و راهبردی ایران است. اما انتظارات از این پیوندها باید با واقعیت آنها هم خوان باشد.

سناریوهای سیاستی پیش‌روی ایران

سناریوی اول: الگوی حضور پررنگ نظامی

شرح: در این سناریو، جمهوری اسلامی ایران بر حضور محسوس، آشکار و بعضاً فیزیکی در محیط‌های منطقه‌ای - اعم از امنیتی، نظامی و لجستیکی - تکیه می‌کند و این حضور را ستون اصلی نفوذ خود می‌داند. منطلق این گزینه مبتنی بر بازدارندگی فوری، کنترل صحنه و جلوگیری از خلأ قدرت است؛ اما در عمل، این رویکرد به تدریج ایران را به «مسئول وضع موجود» بدل می‌کند و هزینه ناکارآمدی‌های داخلی، فساد، نارضایتی اجتماعی و شکست‌های حکمرانی کشورهای میزبان را به نام ایران می‌نویسد. حضور عینی، اگرچه در کوتاه‌مدت ابزار اثرگذاری فراهم می‌آورد، در میان‌مدت ظرفیت نفوذ معنایی را فرسوده می‌کند، فضای روایت‌سازی رقبا را تقویت می‌نماید و ایران را در چرخه‌ای از هزینه‌های فزاینده، تعهدات بی‌بازگشت و فشارهای بین‌المللی گرفتار می‌سازد؛ چرخه‌ای که خروج از آن هم پرهزینه و هم حیثیتی خواهد بود.

مزایا:

- بازدارندگی کوتاه‌مدت؛
- کنترل میدانی بحران‌ها.

هزینه‌ها:

- فرسایش توان معنایی؛
- افزایش فشارهای محلی و بین‌المللی؛
- ناتوانی در بهره‌برداری اقتصادی و سیاسی.

جمع‌بندی:

این گزینه راحت‌ترین انتخاب است چون ادامه روند فعلی است. اما هزینه فراوان و بازده محدود آن در آینده کوتاه تا میان مدت کشور را ناگزیر از عقب نشینی به گزینه دوم می‌نماید که در آن صورت ضمن ماندن هزینه‌های آن گزینه، کشور از منافع آن نیز بهره‌مند نخواهد شد.

سناریوی دوم: کاهش شدید نقش منطقه‌ای

شرح: این سناریو بر بازتعریف نقش منطقه‌ای ایران از بازیگر حاضر به بازیگر الهام‌بخش استوار است؛ به گونه‌ای که ابزار اصلی اثرگذاری، مشروعیت اخلاقی، کارآمدی الگو، همدلی سیاسی و پیوند اجتماعی باشد، نه حضور عینی و نمادین. در این گزینه ایران با شناسایی رسمی راه‌حل دو دولت، مانند کنشگرانی همچون ترکیه، مالزی و پاکستان عمل خواهد کرد.

مزایا:

- کاهش فوری هزینه‌ها؛
- کاستن از فشار داخلی و خارجی.

هزینه‌ها:

- از دست رفتن نفوذ تاریخی؛
- ضربه به اعتبار داخلی و منطقه‌ای؛
- ریسک بالا به دلیل گذشتن زمان مناسب برای این گزینه.

جمع‌بندی:

این گزینه مورد توجه بسیاری از منتقدان است و می‌تواند در کوتاه مدت به کاهش جدی هزینه‌ها بیانجامد ولی پیامدهای راهبردی و درازمدت آن در منطقه و جهان به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نیست. ضمن اینکه اگر برای انتخاب این گزینه فرصتی مانده باشد، آن فرصت بسیار کوتاه است.

سناریوی سوم: بازتنظیم هوشمندانه از حضور به نفوذ

شرح: این سناریو بر بازگشت هوشمندانه و عزتمندانه به نقش سنتی منطقه‌ای ایران مبتنی بر نفوذ استوار است. این کار باید بدون عقب‌نشینی از مواضع اصولی انجام شود که نه تنها خلأ قدرت ایجاد می‌کند که توسط بازیگران رقیب پر خواهد شد، بلکه پیام ضعف، غیرقابل اعتماد بودن و بی‌ثباتی راهبردی را مخابره می‌کند. در این چارچوب، ایران بر مواضع اصولی خود مبنی بر عدم شناسایی رژیم صهیونیستی باقی می‌ماند اما بر سیاست همیشگی خود مبنی بر مانع نشدن از موفقیت راهکارهای مورد پذیرش کنشگران اصلی و درگیر (فلسطین و لبنان) تاکید بیشتر و

همانگتر نموده و از مواضع شاذ و نادر ولی پرهیاهوی برخی از کنشگران داخلی ایران جلوگیری می‌کند. توان میدانی کشور برای ارتباط، انگیزش و پشتیبانی بدون حضور در خارج از مرزهای کشور مورد استفاده قرار گرفته و سفارت‌خانه‌ها توسط دیپلمات‌های رسمی بر اساس رویه مرسوم اداره می‌شود. ایران ضمن حفظ پیوندهای راهبردی، از تبدیل شدن به هدف مستقیم فشارها و مسئولیت‌های محلی پرهیز کند و سرمایه معنایی خود را بازسازی می‌نماید. گذار کنترل‌شده مستلزم انضباط راهبردی، هماهنگی نهادی و پذیرش این واقعیت است که نفوذ پایدار الزاماً با نمایش قدرت همراه نیست، بلکه اغلب در سکوت، امیدآفرینی و الهام‌بخشی شکل می‌گیرد.

مزایا:

- بازیابی سرمایه نمادین ایران؛
- افزایش پذیرش مردمی؛
- امکان بهره‌برداری تدریجی اقتصادی و سیاسی؛
- کاهش خوراک روایت‌سازی رقبا.

ریسک‌ها:

- نیاز به هماهنگی نهادی بالا؛
- سوءبرداشت داخلی از مفهوم «کاهش حضور»؛
- لزوم صبر راهبردی.

جمع‌بندی:

این رویکرد نیازمند تصمیم ملی و اقدام فوری است و گر نه عقب‌نشینی - خواسته یا تحمیلی - تلقی خواهد شد. چنین رویکردی سرمایه معنایی ایران را حفظ می‌کند، زیرا نفوذ الهام‌بخش بدون تداوم حضور حمایتی پایدار تر و کم هزینه‌تر است. این سناریو هم به کاهش پایدار فشارها می‌انجامد و منافع بلندمدت ایران را تأمین می‌کند، و ترکیبی از جلوگیری از زیان امنیتی و ممانعت از دست رفتن اعتبار منطقه‌ای را به همراه دارد.

توصیه سیاستی

توصیه اصلی این سیاستنامه آن است که جمهوری اسلامی ایران باید به صورت آگاهانه، هدف سیاست منطقه‌ای خود را از «حضور» به «نفوذ» بازتعریف کند. این به معنای نفی میدان یا مقاومت نیست، بلکه به معنای هم‌راستا کردن ابزارها با هدف نهایی است.

باید تصریح کرد که همین کمک‌ها هم زمانی می‌توانند به امتیاز تبدیل شوند و در درازمدت باقی بمانند که:

- بر اساس درخواست و نیاز کشور دریافت‌کننده باشد؛
- در چارچوب منافع ملی تعریف شود؛
- با انتظارات واقع‌بینانه همراه گردد.

جمع‌بندی نهایی

قدرت جمهوری اسلامی ایران بیش از هر چیز، قدرت الهام‌بخشی آن بوده است. هر زمان که این قدرت در مرکز سیاست خارجی قرار گرفته، نفوذ ایران گسترش یافته است؛ و هر زمان که تلاش شده این نفوذ به حضور عریان تبدیل شود، نه تنها منافع اقتصادی حاصل نشده، بلکه سرمایه معنایی نیز فرسوده شده است. تحقق دورنمایی که در سند چشم‌انداز ترسیم شده - ایرانی الهام‌بخش، فعال و مؤثر - نه از گسترش حضور، بلکه از تعمیق نفوذ می‌گذرد.